

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 89/11/19

موضوع: شستن دست در وضو از دیدگاه شیعه و سنی (2)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله بحث ما پیرامون آیه وضو و کیفیت شستن دست‌ها بود. فرمود:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به عزم نماز برخیزید صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید.

سوره مائده (5): آیه 6

عرض کردیم که آیا (إِلَى) در این آیه شریفه به معنای انتهای هست که از اول انگشتان تا آرنج را در بر می‌گیرد یا مراد از (إِلَى) تنها تعیین محدوده شستشو است و کاری به آغاز و انتهای شستشو ندارد.

عرض کردیم با توجه به اینکه معمول مردم و عرف بر این است که تمام شستشوها از بالا به پایین صورت می‌گیرد، این (إِلَى) هم برای این هست که محدوده ید را مشخص کند. چون دست شامل انگشتان، کف دست، از انگشتان تا آرنج و هم از انگشتان تا کتف می‌شود. لذا این آیه می‌خواهد معین کند که محدوده شستشو بین آرنج و انگشتان دست است.

ما روایتی را از امام باقر (سلام الله علیه) خواندیم که «بکیر بن اعین» و «ضرارة بن اعین» از وضوی نبی اکرم سؤال می‌کنند. حضرت می‌فرماید: رسول گرامی اسلام موقع وضو گرفتن صورتشان رو می‌شستند و هنگام شستن دست؛

«فَعَسَلَ يَدَهُ الْيَمْنَى مِنَ الْمِرْفَقِ إِلَى الْأَصَابِعِ»

و با همان یک مشت آب، ساعد راست خود را از آرنج تا سر انگشتها شست.

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 1، ص 392، ح 1030

دست چپ خود را هم با همین کیفیت می‌شستند و با خیسی که به دستشان بود سرشان و پایشان را هم مسح می‌کشیدند.

«مرحوم شیخ طوسی» این روایت را نقل می‌کند و ذیل آن توضیحی دهد. ایشان می‌نویسد:

«فَإِنْ قِيلَ كَيْفَ يُمْكِنُ الْقَوْلُ بِذَلِكَ»

چگونه شما می‌فرمایید شستن باید از آرنج شروع شود تا انگشتان برسد.

«وَ ظَاهِرُ قَوْلِهِ تَعَالَى يَدُلُّ عَلَى خِلَافِهِ لِأَنَّهُ تَعَالَى قَالَ فِي آيَةِ الْوُضُوءِ»

در صورتی که ظاهر آیه بر عکس آن دلالت می‌کند و در آیه وضو می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که برای نماز بپاخواستید صورت و دستها را تا آرنج بشوئید.

«وَ إِلَى» مَعْنَاهَا الْإِنْتِهَاءُ وَ الْعَايَةُ»

و (إِلَى) هم به معنای انتها و غایت است.

«أَلَا تَرَى أَنَّهُمْ يُقُولُونَ خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ أَيْ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْبَصْرَةِ»

آیا شما ملاحظه نمی‌کنید کسی که می‌گوید من از کوفه تا بصره رفتم به معنای این است که از کوفه شروع کردم و منتهای مسیرم بصره بوده است.

«وَهَذَا يُوَجِّبُ أَنْ يَكُونَ الْمَرْفُقُ غَايَةً فِي الْوُضُوءِ لَا أَنْ يَكُونَ الْمُبْدَأَ بِهِ»

این امر نشان می‌دهد مرفق یا آرنج منتهای ایبه وضو می‌باشد و آغاز وضو نیست.

«قِيلَ لَهُ»

در جواب کسی که چنین اشکالی کند، این چنین پاسخ داده می‌شود:

«لَيْسَ فِي الْآيَةِ مَا يَنَافِي مَا ذَكَرْتَاهُ»

در آیه چیزی که منافات با نظر ما باشد ندارد که آغاز باید از مرفق و پایان در اصابع باشد.

«لِأَنَّ إِلَى قَدْ تَكُونُ بِمَعْنَى الْغَايَةِ وَ قَدْ تَكُونُ بِمَعْنَى مَعَ»

زیرا کلمه (إِلَى) همان‌طور که به معنای انتها و غایت استعمال می‌شود به معنای «مَعَ» هم استعمال می‌شود.

«وَلَهَا تَصْرُفٌ كَثِيرٌ وَ اسْتِعْمَالُهَا فِي ذَلِكَ ظَاهِرٌ عِنْدَ أَهْلِ اللُّغَةِ»

و این قضیه کاملاً روشن می‌باشد و استعمالات (إِلَى) به معنای «مَعَ» در نزد علمای لغت کاملاً ظاهر و روشن است.

تهذیب الأحكام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج 1، ص 56،

ح 7

و بعد ایشان به همان آیاتی که ما در جلسه گذشته اشاره کردیم اشاره می کند:

(و لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ)

و اموال آن‌ها را با اموال خودتان (به وسیله مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید.

سوره نساء (4): آیه 2

در اینجا کلمه (إِلَىٰ) قطعاً به معنای انتها نیست. چنین نیست که خداوند فرموده باشد شما مال یتیمان را تا به مال خودتان برسد، نخورید، بلکه می فرماید: مال یتیمان را به ضمیمه مال خودتان نخورید. یعنی مال ایتام را مال خودتان در نظر نگیرید به طوری که آن‌ها را ضمیمه مال خودتان کنید و همانند مال خودتان مصرف کنید. یا در آیه شریفه:

(مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ)

کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟

سوره آل عمران (3): آیه 52

ایشان می آورد که:

«أَي مَعَ اللَّهِ»

کمک کار من با خداوند عالم کیست؟

«وَيَقَالُ فُلَانٌ وَّلِيَ الْكُوفَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ»

و می‌گوید: فلانی والی کوفه تا بصره شد.

فلانی والی کوفه تا بصره شد نه یعنی اینکه از ابتدای کوفه تا آغاز بصره والی شد:

«و لَا يَرَادُ الْعَايَةُ بَلِ الْمَعْنَى فِيهِ مَعَ الْبَصْرَةِ»

سپس می‌نویسد:

«و يَقُولُونَ فَلَنْ فَعَلَ كَذَا وَ أَقْدَمَ عَلَى كَذَا هَذَا إِلَى مَا فَعَلَهُ مِنْ كَذَا أَيْ مَعَ مَا فَعَلَهُ»

ایشان مثال‌هایی می‌زند مبنی بر اینکه در عرف استعمال کلمه (إِلَى) در معنای «مع» زیاد هست بعد شعر

«إِمْرُؤُ الْقَيْسِ» را می‌خواند که می‌گوید:

«لَهُ كَفَلٌ كَالدَّغِصِ لَبْدُهُ النَّدَى إِلَى حَارِكٍ مِثْلِ الرَّتَّاجِ الْمُضَبَّبِ»

شاعر می‌گوید: فلانی پشتیبانی‌اش همانند ریگ‌هایی هست که خیزی از او جدا نمی‌شود و ضمیمه به «حارک»

متصل است. «حارک» استخوان بین دو کتف می‌گویند.

مراد شاعر این است همان‌طور که «حارک» به دو کتف متصل هست، پشتیبانی این شخص هم به همین

صورت متصل هست و از کسانی که کفیل شود جدا نمی‌شود.

«مِثْلِ الرَّتَّاجِ الْمُضَبَّبِ»

همانند کجاوه‌هایی که روی ناقه چسبیده هستند و اصلاً جدا نمی‌شوند کفالت این شخص هم از افراد کفیل شده

جدا نمی‌شود. خلاصه ایشان می‌گوید:

«لَبْدُهُ النَّدَى إِلَى حَارِكٍ»

اینجا «إِلَى حَارِكٍ» نیست، بلکه «مع حَارِكٍ» است. همچنین:

«وَلَوْحٌ ذُرَاعَيْنِ فِي مَنكَبِ إِلَى جُجُؤٍ رَهْلَ الْمَنكَبِ»

در اینجا هم مراد از «إِلَى جُجُؤٍ» همان «مَعَ جُجُؤٍ» است. بعد ایشان می‌گوید:

«وَهَذَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يَحْتَاجَ إِلَى الْإِطْنَابِ»

این مبحث هم احتیاج ندارد که ما بخواهیم آن را طول بدهیم.

«وَ إِذَا ثَبَتَ أَنَّ إِلَى بِمَعْنَى مَعَ»

وقتی ثابت شد (إِلَى) به معنای «مَعَ» هست.

«دَلَّ عَلَى وُجُوبِ غَسْلِ الْمَرَفِقِ أَيْضاً عَلَى حَسَبِ مَا تَضَمَّنَهُ الْفَصْلُ»

کاملاً نشان می‌دهد که غسل باید طبق عرف از مرفق و بالا شروع شود و به پایین بیاید.

همان‌طور که فاصله انداختن میان غَسْلِ وَجْهِ وَ غَسْلِ إِيْدِي این مسئله را کاملاً روشن می‌کند. تمام شستن‌ها در عرف و عند العقلا از بالا به پایین است، زیرا جریان آب از بالا به پایین است.

کسی که می‌خواهد شنا کند، خلاف جهت آب که شنا نمی‌کند. شنا کردن خلاف جریان آب هزینه و قرینه می‌خواهد. این آقایان کلمه (إِلَى) را ملاک قرار گرفتند، زیرا معتقدند وقتی (إِلَى) آمده در نتیجه (إِلَى) برای انتهاست. نخیر (إِلَى) برای انتها نیست. «إِلَى» تارة تسعمل در انتها و تارة أخرى تستعمل بمعنا «مَعَ».

بنابراین روایات اهل بیت هم؛ که «أَهْلُ الْبَيْتِ أُدْرِي بِمَا فِي الْبَيْتِ» هستند، وضو پیغمبر اکرم را نقل می‌کنند. حضرت فرمود:

«وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»

همان‌گونه که من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید.

سنن الدارمی، اسم المؤلف: عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمی، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت -
1407، الطبعة: الأولى، تحقیق: فواز أحمد زمرلی، خالد السبع العلمی، ج 1، ص 318، ح 1253

قرآن کریم هم می فرماید:

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)

و کتب (پیامبران پیشین) و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای
آنها تبیین کنی، شاید اندیشه کنند.

سوره نحل (16): آیه 44

مبین قرآن، نبی مکرم است، بیانگر قرآن بعد از نبی مکرم اهل بیت (علیهم السلام) هستند. امام باقر هم
زمانی که وضوی نبی اکرم را که نقل می کند، می فرماید: شروع وضو از مرفق تا به انگشتان بوده است.
«مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» جلد سوم صفحه 28 حدیث 8 روایت دیگری را نقل می کند. «هیثم بن عروه
تمیمی» می گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ)»

از ابا عبدالله سؤال کردم: نحوه وضو گرفتن با استفاده از این آیه (فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ)
چگونه باید باشد؟!

«فَقُلْتُ هَكَذَا»

گفتم: یا بن رسول الله! این چنین وضو بگیریم؟!

«وَ مَسَحْتُ مِنْ ظَهْرِ كَفِّي إِلَى الْمِرْفَقِ»

من از کف دستم شروع به شستن کردم تا به مرفق رسیدم.

«فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا»

حضرت فرمود: اصلاً تنزیل آیه اینطور نبوده است.

«إِنَّمَا هِيَ فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرَافِقِ»

تنزیل آیه (إِنَّمَا هِيَ فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرَافِقِ) بوده است.

«ثُمَّ أَمَرَ يَدَهُ مِنْ مِرْفَقِهِ إِلَى أَصَابِعِهِ»

سپس امام صادق دستشان را از آرنج تا به انگشتان کشیدند و فرمودند: اینطور وضو بگیرید.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 3، ص 28، ح

5

این روایت همچنین در کتاب «تهذیب الأحکام» جلد اول صفحه 57 حدیث 159 آمده است. «مرحوم شیخ حر

عاملی» زمانی که این روایت را در کتاب «وسائل الشیعه» نقل می‌کند، توضیحی دارد. ایشان می‌نویسد:

«اینکه امام فرمود: «لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا» تنزیل آیه (إِلَى الْمَرَافِقِ) نبود، «مِنَ الْمَرَافِقِ» بود، آیا به معنای این

است که آیه تحریف شده است؟! ایشان می‌نویسد: خیر؛ تحریف نیست، بلکه مراد از تنزیل در اینجا تفسیر و

تأویل است. زمانی که آیه نازل شده است، نبی گرامی اسلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«مِنَ مِرْفَقِهِ إِلَى أَصَابِعِهِ»

ایشان سپس می‌گوید:

«حَمَلَهُ الشَّيْخُ عَلَى أَنَّ هَذَا قِرَاءَةٌ جَائِزَةٌ فِي الْآيَةِ»

نظر شیخ بر این است که این یکی از قرائت‌هایی است که در آیه جایز است.

همان‌طور که ما «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» می‌خوانیم، ده‌ها آیات دیگری هم به این شکل داریم که هر قاری آن را به شکلی می‌خواند و یا بر اساس روایتی از «عایشه» و «حفصه» طور دیگری خوانده می‌شود، که به عنوان یک نوع قرائت است. حضرت که می‌فرماید «مِنَ الْمَرَافِقِ» این هم یک قرائتی در آیه است. بعد می‌گوید:

«وَيَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِالتَّنْزِيلِ التَّفْسِيرَ وَ الْحَمْلَ وَ التَّأْوِيلَ»

مراد از تنزیل که حضرت می‌فرماید، همان تفسیر و حمل و تأویل است.

«فَحَاصِلُهُ أَنَّ إِلَى فِي الْآيَةِ بِمَعْنَى مِنْ»

در اینجا کلمه «إِلَى» در آیه به معنای «مِنْ» استعمال شده است.

در آیه شریفه: (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ)؛ (إِلَى) به معنای «مِنْ» استعمال شده به این معنا که «مِنَ الْمَرَافِقِ» درست می‌باشد. ایشان بعد از این اشاره می‌کند و می‌گوید:

«وَيُمْكِنُ تَنْزِيلُهُ عَلَى كَذَا ثُمَّ إِنَّ أَحَادِيثَ كَيْفِيَةِ الْوُضُوءِ وَ غَيْرَهَا مِمَّا مَضَى وَ يَأْتِي تَدْلُّ عَلَى الْمَطْلُوبِ»

روایاتی که ما از نبی مکرم اسلام و ائمه اطهار در کیفیت وضو خواندیم همه نشانگر این است که مراد آیه (إِلَى الْمَرَافِقِ) نیست، بلکه «مِنَ الْمَرَافِقِ» است.

«كَمَا قَالَ الشَّيْخُ وَ أوردَ لَهُ شَوَاهِدٌ أَوْ لَبَّيْنَانِ غَايَةِ الْمَغْسُولِ لَا الْعَسَلِ»

(إِلَى الْمَرَافِقِ) می‌خواهد غایت مغسول و منتهی الیه مغسول را بیان کند، نه جایی که غسل آنجا پایان می‌پذیرد.

«لِأَنَّهُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مُضَافاً إِلَى إِجْمَاعِ الطَّائِفَةِ الْمُحِقَّةِ عَلَيْهِ وَ تَوَاتُرِ النُّصُوصِ بِهِ»

اضافه بر اینکه اجماع طایفه محقه شیعه را داریم بر اینکه وضو گرفتن باید از مرفق شروع شود تا به اصابع
برسد.

وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 1، ص

406، ح 1053

همانگونه که مثلاً آقای «نووی» اجماع علمای شافعی را دلیل بر حقانیت خودش و تأیید نظر فقهی خود بیان
می‌کند؛ همان‌طور که آقای «سرخسی» در کتاب «المبسوط» می‌گوید اجماع علمای حنفیه بر این است و مسئله
را تثبیت می‌کند و یا آقای «ابن قدامه» اجماع فقهای حنابله را دلیل بر تأیید سخنان خودش می‌آورد؛ ایشان هم
اجماع فقهای شیعه را دلیل بر حقانیت مسئله بیان می‌کند.

اگر بنا شد اجماع فقهای حنفی برای احناف، اجماع فقهای شافعی برای شوافع، اجماع فقهای حنبلی برای حنابله
حجت باشد؛ اجماع فقها و علمای شیعه هم برای شیعه حجت است.

علاوه بر این نصوصی که ما از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هم به صورت تبیین و هم به صورت نقل
وضوی نبی گرامی اسلام داریم، نشان می‌دهد که وضو باید از مرفق شروع شود و در اصابع هم خاتمه پذیرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته